

انکار لیاقت ایرانیان در نظم و تمشیت امور خود در امکانه که بر آنها
 حمله کرده شد ، سبقت برمشوال گرفته است ، (یعنی این انکار جواب
 قبل ازمشوال و ازدرجه اعتبار ساقط است ، مترجم) • این امر را که
 ایرانیان در پلنیک عملی و در [تیکنیک] اصول تشکیل و نظم دولت
 مشروطه و کالتی خود اطلاع کامل ندارند ، شاید کسی نتواند انکار نماید •
 ولی دراینکه ایشان بطریقه مخصوصی ، استعداد کاملی برای ترقی دادن
 تربیت و اخلاق و لیاقت خود داشتند ، هیچ محل تردید نخواهد بود •
 پنجسال زندگانی ملی بسیار کم است و چیزی نیست ، این مدت برای
 اصلاح امور شخصی یکنفر ، کافی نمیباشد • بااین حال ایرانیان بواسطه
 مساعی و کوششهای پنجساله خود و حال آنکه در تمام آن مدت گرفتار
 پریشانیهای امور داخلی خویش و دوچار مشکلات دول دوست نمای اسمی
 بودند ، تا درجه معتدبهی بمقاصد خود نائل شدند • سعی و کوششی را که
 ملت ایران ، برای قلع و قمع یکنفر مستبد خود خواه کرده ، بواسطه
 اینکه آزادیکه تازه بزحمت زیاد و جدیت بسیار بدست آورده بودند
 سلب کرده بود ، آن دودولت اروپائی در تمام عالم منتشر نمودند که اهل
 ایران مردمان ناچیز و بی کفایتی بوده ، ولایق و شایسته تشکیل دولت
 مستقل محکی نیستند ، و نمیتوانند امور داخلی مملکت خود را منظم نمایند
 کسانیکه از حقیقت امور ایران اطلاع کامل ندارند اگر از موانع و
 اشکالاتی که باعث زوال آن دولت شده مستحضر شوند ، تصدیق خواهند
 نمود که آندولت بیچاره و بی پشت و پناه ، صید کنجفه بازهای منحوس دولی
 شده که از چند قرن باین طرف مشغول آزمایش و امتحان بودند ، و
 جان و عزت و استقلال بلکه هستی دعایای آن دولت بیچاره را تاوان
 قرار یا شرط و سبق دولتی قرارداد داده بودند که بر مائثرین پیشی بگیرد

باب هشتم

—:0:—

در میزان روابط و تعلقات من بادولت حقیقی ایران ، قتل عام تبریز و رشت و انزلی بنوسط قشون روس ، حرکت و خارج شدنم از طهران • از اول دسمبر (نهم ذیحجه ۱۳۲۹) که کابینه مصمصام السلطنه بقبول کردن اولتیماتوم روس بمجلس رأی داد ، علناً روابط وزراء بامن تغییر نموده و ظاهراً مصمصم شده بودند که بهیچ قسم با مطالبات روسها مخالفت ننمایند ، و متوقع بودند که بواسطه مستعفی شدن فوری ، بدون تحصیل اجازه مجلس ، راه آنها را سهل و آسان نمایم • اگر چه بالطبع میل مفراطی باستعفا داشته ، ولی هیچگاه خیال عدم تصویب مجلس هم در دل من نگذشته بود • در صورتیکه مجلس دومرتبه قانوناً رأی وپیش نهاد کابینه را در قبول آن اولتیماتوم رد نموده بود ، استعفای من بدی تقسم ، یعنی بدون اطلاع و رضایت وکلاء ، شاید غصب یا سلب حقوق مجلس میشد • با اینحال مکرر با مشاهیر وکلاء و مأمورین معزز دولتی مذاکرات نموده و با کمال صداقت بایشان گفتم ، که من برای نصرت و معاونت دولت ایران آمده ام ، اگر پس از مستعفی شدن ، بتوانم خدمت لایقتر و مناسب تری بدولت بکنم با کمال شرف قلب و طیب خاطر ، حاضر و راضی میباشم • جواب متفق علیه آنها این بود که چون تعیین خدمت و مأموریت شما از اول بتصویب مجلس بوده ، اگر بدون اجازه مجلس مستعفی شوید ، حقیقاً مخالفت با مجلس نموده و جثماً و کلاً نسبت مخالفت و عهد شکنی بشما خواهند

داد . بسیاری از ایرانیان چه از طبقه اعیان و مأمورین دولتی ، یا عموم اهالی ، مرا ملاقات نموده و تماماً خواهش نمودند که در هیچ حال استعفا ندهم ، زیرا که آن استعفا خاتمه کاملی بامید واریهای دولت مشروطه و مشروطه طلبان خواهد داد .

از ظهر روز اول دسمبر کابینه صمصام السلطنه هیچ سمت قانونیت نداشت ، بواسطه عدم اطمینانی که وکلاء از آن کابینه داشتند ، وهم باین جهت که سرداران بختیاری ، چون تازه مزه حکومت و ریاست را بواسطه رئیس الوزراء بودن یکی از سردارانشان چشیده و مایل بانزوا و راغب بگوشه نشینی و کناره گیری مثل زمان سابقشان نبودند ، علاوه براین مابین سرداران بختیاری وقونسلخانه روس ، اتحاد جدید محکمی شده بود ، بکلی واضح بود که دولت روس ایشانرا ترغیب بدانعامله کرده و برحسب رأی آن دولت اقدام نمودند .

بعد از آنکه مطالبات روسرا مجلس رسماً رد نمود ، و حال آنکه دولت روس هرگز همچو گمانی نمیکرد ، مأمورین و گماشتگان روس در طهران ، از راههای دیگر سعی و کوشش نمودند که اولتیماتوم روس اقلأ در ظاهر قبول شود ، یعنی باین امر قناعت نمودند که آن اولتیماتوم را علی الظاهر قبول بکنند . در آن هنگام که امور مملکتی پریشان و

اهالی مضطرب و مشوش بودند ، تقود بسیاری به اسم دولت روس مابین فقراء و مساکین تقسیم کرده شد . در مساجد عدیده که عدد کثیری از مردم جمع شده و بر حسب عادتشان برای کمی و تنگی نان دعا مینمودند از طرف دولت روس غذا بهزارها فقراء ایرانی ، باین عنوان که خصومت و ضدیت مجلس با روسها سبب کمی و تنگی نان شده است تقسیم کردند ، با اینکه معلوم بود که پول آنها را روسها داده اند

شنیدم کمتر از صد هزار روبل در این راه خرج نشد .
 عصر اول دسمبر بعد از گذشته شدن پرنس علاءالدوله ورد شدن کابینه
 از طرف مجلس ، خبر رسید که بسیاری از خوانین بختیاری که بیشتر
 از سایرین بامن عداوت و خصومت داشتند ، با اشاره امیر مفخم غدار ،
 برانگیخته شده و اتفاق نموده اند که بمنزل من در پارک اتابک حمله
 نموده و خزانه دولتی را تصرف کرده و دفاتر را آتش زده و
 امریکائیها را از خدمتشان منفصل بنمایند . امیر مجاهد و بسیاری از
 بختیاریها ، مقدار زیادی پول برای مصارف و مقاصد اتباع خود ، در
 قایستان گذشته از من گرفته ، و من بگرفتن صورت حساب و مخارج
 آن وجوه مصر بودم .

چون این خبر بمن رسید ، یکی از دوستان ایرانی خود را بمرکز
 مخصوص بختیاریها فرستادم ، که بخوانین اطلاع بدهد که اگر خیال چنین
 اقدام یهوده دارند ، لازمست که ثانیاً فکر و تأمل نمایند . مقصود
 من بی شبهه اطلاع دادن به آنها بود ، که از طرز خیالات و رفتار ایشان
 مطلع میباشم . گارد ژاندارمه خزانه پارک اتابک را ، از پنجاه نفر سابق
 بیشتر نمودم که مجموعاً یکصد و پنجاه نفر ، همیشه آنجا بر سر خدمت
 بودند ، بختیاریها هیچ نیامدند .

قدری بعد از این واقعه ، مابین یفرم خان و سرداران بختیاری
 تقاضت و عداوت سختی واقع شد ، و تا مدت مدیدی هر ساعت احتمال
 مصادمه سخت ، با اسلحه ، بین بختیاریها و پاپس و ژاندارمه یفرم
 خان میرفت . یفرم از ریاست نظمی و پلیس شهر مستعفی شد .
 شهرت نمود که بختیاریها بابرینگاد قزاق ، در تحت حمایت روس و فرمان
 کرنل زاباسکی ، در گرفتن اسلحه از پلیس طهران ، و متابعت یفرم

خان ، سازش و اتفاق نموده اند . این سوء ظن منحوس ، بینظمی و پریشانی شهر را زیاد تر نموده و هر ساعت احتمال بغاوت و خونریزی شدید میرفت ، و فدائیان که عدد شان دو هزار نفر بود ، اعلان کردند که برای مقابله حاضر و مهیا میباشند .

منازعه بین فرم و بختیارها ، رفته رفته باصلاح انجامیده و خامه یافت ، و شخص مذکور ، یعنی فرم ، مسئولیت نظم اداره پلیس را بعهده گرفت .

عزت و شئون ما بواسطه جاسوسان نظامی روس ، در پارک اتابک روز بروز زیاد تر میگردد . مخصوصاً چهارم دسمبر (دوازدهم ذیحجه ۱۳۲۹) یکی از آنها سعی نمود که نسبت بمسئولین و قراولان توهین نماید .

از وضع سلوک و رفتار وثوق الدوله وزیر امور خارجه و برادرش قوام السلطنه وزیر داخله ، احساس مهر سردی آشکاری نمودم . اگرچه آن دو نفر از سابق با من دوست بوده ، ولی آن تغییر مسلك و رویه جدید از زمانی شروع شد که ملتفت شدند که مسیو لکفر را برای تفتیش و تحقیق حبله و تقلباتی که از يك سال قبل از آمدن من بطهران و بعد از آن در امور مالیه آنجا جاری بود ، میخواهم به تبریز روانه کنم . مالیات ایالت آذربایجان ، تقریباً یکلیون تومان بشمار می آمد ، اما از چندی قبل از آنکه شغل خزانه را بعهده بگیرم و همچنین در تمام تابستان که خزانه دار کل بودم ، برحسب اظهار خود پیشکار ایرانی مالیه آنجا ، يك [سائیم] (پنج يك يكشاهی پول ایران) برای دولت وصول و جمع نشده بود ، باین جهت لازم بود که پیشتر از پیشتر تحقیق و رسیدگی نمایم ، زیرا که فصل

تابستان برای پیشکار ، وقت و موسم خوبی است برای وصول مالیات .
 محرمانه خبر رسید که پیشکار قسمت و نصیب خود را گرفته و بار
 خود را بسته و حکومت مرکزی ، یعنی طهران و خزانه دار را تسخیر
 میکند . آن بی پروائی و بی اعتنائی پیشکار مالیه آذربایجان ، شاید
 باین واسطه و باین اطمینان بوده که مشارالیه پدر آن دو وزیر سابق
 الذکر ، یعنی وثوق الدوله و قوام السلطنه بوده ، سبب عداوت و
 مخالفت بی مقدمه و آنی ایشان ، پس از اطلاع از مأموریت مسیولکفر
 به تبریز بظهور پیوسته و از این تقریب سبب نیز بخوبی واضح و
 آشکار میشود .

سازش و آتربیکهای عمیق و جلب منافع شخصی ، بقدری در ایران
 رائج و معمول است که بسهوات تمام میتوان فهمید که آن دو وزیر
 براهجه به آن سرعت بقبول اولتیماتوم روس حاضر و به آن آسانی راضی
 شدند ، در صورتیکه بخاطر بیاوریم یکی از فقرات آن مطالبات را
 که « عزل فوری مسیولکفر از خدمت دولت ایران » باشد .
 امور مذکوره فوق و اقداماتیکه کابینه بتردمتی در بیست و
 چهارم دسمبر (دوم محرم ۱۳۳۰) بر خلاف مجلس نمود ، روابط
 و تعلقات بین من و کابینه را بخوبی تشریح می نماید .
 وقتیکه ملازمت و شغل مرا هیئت و کلاء مجلس تعیین و اختیارات
 تامه مرا در امور راجعه بمالیه تصویب نمودند ، سیزدهم ژون (یازدهم
 جمادی الثانیه ۱۳۲۹) قانونی را جاری و معمول داشتند که یکی از مواد
 مهم آن ، اقتدار کلی خزانه دار در تکالیف و فرائض ماله بود ، در
 زمان حکومت و اقتدار هر کابینه که باشد . این اقدام همان درجه
 و مرتبه صاحب منصبان قرضه عثمانی را اظهار می نمود

و قتیکه مجلس با جبار منفصل و تباہ شد ، امریکائیا بدون هیچ عنوان و بی معاونت کسانی ماندند که آنها را مأمور کرده بودند . تا وقتیکه آن کابینه که آن وزراء حقیقه بزور پلیس و ادعای باطل تشکیل داده و در قبضه خود در آورده بودند ، بر سر کار بود ، امریکائیا بی معاون و بی حامی میانندند ، نه اختیار و اقتدار قبول و تصویب آنهیست را داشته و نه میل آنرا دارا بودم . بواسطه انفصال مجلس آن امیدواری آخری که بتوانم خدمت صحیحی بکنم که بحال ایرانیان نافع و مفید باشد ، مبدل یأس گردیده و مجبور شدم که کار خودمان را خاتمه پذیرفته تصور نمایم .

از قبل از بیست و چهارم دسمبر کابینه بنوسط صاحبمنصبان و مأمورین مکرر رأی میداد که مستعفی شوم ، برای ترغیب و تحریص باین کار و قبول اظهارات خویش و عده نمودند که علاوه بر تمام حقوق و مواجیبیکه دولت ایران بموجب قرار داد ، دادنی بود ، یک نشان شیر و خورشید درجه اول ، یعنی همان نشائیکه تا آنوقت بامراء و صاحب منصبان طبقه اعلی داده میشد ، بانضمام یک رضا نامه قانونی در عوض خدماتیکه بملت ایران کرده بودم ، با حق تعیین هر کسرا که بجا بخود بخواهم ، باضافه اعزازات و احترامات فوق العاده دیگر ، بمن بدهند . من جواب دادم ، مادامیکه رضا نامه اطمینان بخشی از وکلاء تحصیل نکنم و تا مطمئن نشوم که ایشان آن استعفای مرا حمل بر عهد شکنی و عدم مراعات حقوق و غبطه مجلس نخواهند نمود ، مستعفی نخواهم شد . اگر چه آن رضا نامه یا اظهار نامه ، شخصی و غیر رسمی هم باشد ، همین اطمینان برای من ، از نشان مرصع و پارچه کاغذ و انعامات دیگر ، کافی و اولی تر خواهد بود . وقتی باین ترغیب

و تحریصها قانع و راضی میشوم که از طرف کسانی که نمایندگی قانونی و کالت داشته و خدمت مرا تسلیم و تصویب نموده اند ، داده شود شنیدم اعضاء کابینه این جواب مرا بچشم نا پسندیدگی نظر نمودند چند روز قبل از شروع انقلابات و تردستی بیست و چهارم دسمبر کابینه مسلك مخالفت بلکه خصومت بینی ، بامن اختیار کرد ، و خوانین پختیاری نیز تهدیدات خود شان را بجمعه کردن بمحل سکونای من و غارت خزانه دولتی تجدید نمودند .

انفصال و معدوم شدن مجلس ، خاتمه بود برای دولت مشروطه ایران . بعد از ظهر روز بعد که روز عید « کریسمس » (Christmas) (مولود مسیح) بود ، بشرف ملاقات رئیس کابینه وزارت خارجه نائل شدم . کاغذی بهارسی بمن داد که ترجمه ان ذیلاً درج می شود (مراسله مزبوره در نسخه اصل از فارسی بانگلیسی ترجمه شده و اکنون در اینجا از انگلیسی بهارسی) :- جناب مستر شوستر معزز محترم !! چنانچه جناب عالی مسبوق و مطلع می باشید کمیونیکه مغرب بیست و نهم ذیحجه ۱۳۲۹ ، از جانب مجلس با اختیارات تامه منتخب شد ، برای اقدام در تصفیه و اصلاح مواد اولتیهاتوم دولت روس که روزاول همان ماه هیئت وزراء بقبول آن رأی داده بودند . خلاصه و نتیجه آن اقدامات بسفارت روس رسماً اطلاع داده شد (۱) .

(۱) آن کمیون هیچ گاه قانوناً منتخب نشده و نه همچو اظهار و اقدامی از طرف هیئت مردم که اعضاء کمیون نامیده شده اند ، اختیار و تصویب کرده شد ، مصنف مستند و دلیل صحیح آن واقعه را دارد ، دلیل که از همه ادله در دلها بیشتر اثر کرده و نقش می بندد این است که آن قسم اقتدار و اختیار از طرف مجلس داده نشد . چیزی که حقیقت دارد و واقع شده این است که وزراء قبل از سعی به برطرف نمودن من ، اقدام بانفصال مجلس نمودند .

نظرباینکه یکی از مقررات اولتیماتوم مذکور ، راجع به اموال و ائمهت و وجود محترم جنابعالی از خدمت دولت ایران ، و قطع تعلقات آنجناب از امور مالیه می باشد ، بوسیله این مراسم از مجاری حالات ، جنابعالی را مطلع می نماید . امور راجعه بشغل خزانه داری و تکالیف کسیرا که جنابعالی دفاتر و شغل خزانه را باو می سپارید ، و مرتبه و مشاغل سایر مأمورین امریکائی را که برای مستخدمین دولت ایران طلبیده شده اند ، در قرار داد دولتی که بعد برای جنابعالی فرستاده میشود ، معین خواهد شد .

نوشته مزبور امضاء هفت نفر وزیر سابق را داشت ، که صمصام السلطنه و وثوق الدوله هم ، در امضاء آن شریک بودند .

در موقع وصول آن حکم عزل که بکلی برخلاف قانون بود ، قبول نمودن یکی از سه مسلك بنظر آمد که در اختیار هیچ يك مانعی نداشتم . قبول یا رد نمودن آنحکم را بقوه جبریه ، و یا آنکه هیچ جواب نداده ، و انجام آنرا بعهده کابینه حقیقی که بعد تشکیل میشود ، موکول نمایم . اگر مسلك آخری را اختیار میکردم ، تا حال به بهانه در ایران مانده بودم ، لکن رد نمودن آنحکم خارج از قانون ، منجر به بلوی و خونریزی شدیدی در طهران میشد ، زیرا که مردم هم از بسته شدن مجلس متنفز و منتظر بهانه بودند ، در صورتیکه مسلك مخصوصانه با کابینه و رئیس آن ، که بحیله و مکر برای خود اقتدارات دولتی را فراهم نموده بودند ، اختیار میکردم ، ممکن نیست بگویم که نتیجه چه میشد .

اغلب و کلاً ، مزول شده برای اجماع قشہ کشیده و بجهت انفصال مجلس - بر خلاف اصول مشروطیت و مخالفت نایب السلطنه با قسم

خود ، و یاغی و غدار قرار دادن وزراء ، تدارك بلوی میدیدند ، چیزی از آن اجماع و بلوی جلو گیری نمی نمود ، مگر نظم و نسق بسیار سختی که پلیس فرم داده بود ، و همچنین حاضر بودن دو هزار بختیاری در طهران ، که دستجات کوچک آنها در معابر گردیده و مردم را از ارتکاب ، برخلاف نظم باز میداشتند ، و ترس از بریکار قزاق ، و خوف زیاد شدن قشون روس مستحفظین سفارتخانه روس در طهران ، در صورتیکه قشون روس فاصله هشتاد میلی طهران یعنی در قزوین بود ، که ملترا از حمله بوزراء و کسانیکه احساس خیانت و تقلب از آنها نموده بودند ، باز میداشت . فرم و وزراء مخصوصا وثوق الدوله ، در اطراف خانهای خود ، گارد و مستحفظ بسیاری ساختار نموده بودند .

بعد از تفکر بسیار مصمم بخارج شدن از ایران گردیدم ، زیرا که تکلیف فرضی من همان بود ، و از ماندن امریکائیها در ایران از آن به بعد ، فائده مرتب نمیشد . باین جهت بیست و ششم دسامبر (چهارم محرم ۱۳۳۰) جواب ذیل را بهیئت کابینه نوشتم :-

جوابا اقتضای اظهار این مطلبرا حاصل میکنم : که در خصوص اختتام مدت قرارداد اینجانب با دولت ایران واقفان از شغل خزانه داریم اطلاع داده بودید ، بعد از تعیین شخصیکه مسئولیت دولتی خود را باو منتقل و تسلیم نمایم ، و بعد از تعیین مرتبه و مشاغل چهارده نفر امریکائی مددکار و معاونینم که در آنخصوص اظهار شده بود که در مراسله دیگر از طرف هیئت محترم ، معین خواهد گردید ، به بهترین قسمی قبول داشته و بطرز صحت عمل خواهد شد . بالفعل شغل آینده معاونین امریکائیم

بزرگترین خیال لازم و مهم من است (۱) .
 چند روز قبل از عید [کریسمس] مطلع شدم که مشاقت نظامی
 امریکائی و صاحبمنصبان ایرانی ژاندارمری ، خواهش ملاقات مرا دارند
 آن خواهش قبل از زمانی بود که آن اقدامات کابینه که در بیست و
 چهارم دسامبر برخلاف مجلس نمود ، احتمال برود .
 بعد از ظهر روز عید ، صاحبمنصبان مزبوره را حسب المقرر ملاقات
 نمودم ، چون میدانستم که اهل طهران چقدر مایل بشنیدن اخبار واهی و بی
 اصل میباشند ، شورش روز قبل را که برخلاف کابینه شده بود ، بخاطر
 خود داشتم و مواظب بودم ، نطق مختصری نموده و بمشارالیهم . گفتم :
 شما فقط صاحب منصبان ادارهٔ مالیه میباشید ، و باید از هرگونه اقدامات
 و مذاکرات عمومی پلنکی اجتناب و پرهیز نمائید . با آنکه آن ملاقات
 و مذاکرات ، برملاء و در حضور جمعی از پیشخدمتان و تماشاچیان بوده و
 نهایت احتیاط و مال اندیشی را مراعات نموده بودم ، در شهر منتشر شده

(۱) علاوه بر مستر شارل مکاسکی و مستر بروس دکی که بهر ایمی هم بطهران آمده
 بودیم و مستر کرز که در نوزدهم ژون وارد شد ، امریکائیها نیز که بحسب اجازهٔ قانون و
 مجلس در اوقات مختلفه تعیین ملازمت و قرارداد آنها را نموده بودم ، وارد شده بودند ، مستر
 لورین جور دان (M. Loring. P. Jordon.) و رابرت برات (eat. R. Brot.)
 (M. Rob-) سکرتر (منشی) و مستر فرانک ویلی (M. Frank. G. Whilney.)
 و مستر فیتس ملس (M. P. J. Fitzsimmons.) محاسب خزانه و مستر مریل (Merrill.)
 (M. J. N.) و مستر آشکار پرایس (M. Oscar. Preuss.) و مستر جانسگرن
 (M. John. F. Green.) و مستر لوری (M. E. P. Lowry.) مشاقت و
 صاحب منصبان خزانه و مستر ادانون (M. w. J. O'Donovan.) و مستر تیورن بون
 (M. Turin. B. Boone.) و مستر واترز (M. D. J. Waters.) معاونین
 اداره ، اغلب این اشخاص تا اوایل ماه نوامبر و اوایل ماه دسامبر وارد طهران شده بودند .

و شهرت کرد که ژاندارمه خزانه را طلبیده بودم که ایشانرا مسلح نموده
و برای افتتاح مجلس مأمور گردانم . بعد از ملاقات مزبور ، مراسله راجع
بان افواه از جانب وزراء رسید .

بیست و چهارم دسمبر (دوم محرم ۱۳۳۰) از جانب حاکم موقتی
(نایب الحکومه) تبریز خبر رسید . که افواج روسیکه در آنجا ساخلو بودند
شروع بقتل عام سکنه نموده اند . قدری بعد از آن خط سیم مخابره
تلگرافی هند و اروپا قطع گردیده و باب مخابره مسدود گشت . بعد از
تحقیق معلوم شد که از اثر گلوله قطع شده بود . علاوه بر قشون موجوده
روس در تبریز ، افواج دیگر نیز در بین راه جلفا و تبریز بودند . علت
اصلی قتل عام یاقتال تبریز ، معلوم نیست . مشهور بود وقتی که چند
فرد سالدات روسی تقریباً ساعت ده شب بیستم دسمبر (بیست و هشتم
ذیحجه ۱۳۲۹) به بهانه کشیدن رشته سیم تلفون ، پیام عمارت مرکز پلیس
(اداره نظمیّه) بالا رفته و از طرف مستحفظین ایرانی از آنها پرسش
و ممانعت شده بود ، سالداتها با شلیک تفنگ جواب دادند . صبح بهدش
در بازارها قتل عام شروع شده و تا چند روز همان قسم جاری بود .
نایب الحکومه راپورت داد که قشون روس مشغول بقصابی و کشتار شده
اند ، زنان و اطفال و مردم بی طرفرا نیز در معابر میکشند . تقریباً
چهار هزار نفر قشون و دو باطری توپخانه روس ، اطراف شهر تبریز
حاضر و موجود اند ، تقریباً هزار نفر فدائی تبریزی در قلعه قدیم که معروف
به ارک است پناهنده شده ، ولی با اسلحه و قورخانه کمی ، و توپ هم هیچ
ندارند . روسها آنها را تا چند ساعت گلوله ریز نموده و بسیاری از
فدائیان را کشتند . چون قشون روس عدداً زیادتر و باتوپخانه بودند ،
عاقبت غالب شده و فتح نمودند ، در آن موقع حالت دهشتناکی باهالی تبریز

طاری شده بود که جان و شرف هیچیک از اتباع ایران محفوظ نبوده و امنیت نداشتند . در موقعیکه مسیو پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس مقیم طهران ، بجنرالی که قشون روس در تبریز تحت فرمان او بود ، تلگرافی نموده و او را به ترك جنگ و اسكات امر کرده بود ، زیرا که در پایتخت در آن موقع آن امور در تحت مذاکره و تصفیة بود . جنرال مزبور بوزیر مختار جواب داد که فرما فرمای قفقاز از تفلیس بمن چنین امر نموده ، محکوم و مطیع حکم طهران نیستم .

روز سال نو میلادی که مطابق با دهم محرم و روز ماتم بسیار بزرگیست ، در تقویم مذهبی ایران روز مقدس و محترمی بشمار میرود ، حاکم نظامی روس ، در عمارت دولتی تبریز که بیرقهای روس بر آن افراشته شده بود ، ثقة الاسلام را که رئیس روحانین تبریز بود ، بادو نفر ملای دیگر و پنج نفر از صاحبمنصبان بزرگ و مأمورین ایالت تبریز ، بدار کشید .

چنانچه مجله انگلیسی اظهار می نماید (نتیجه این ستم و ظلمیکه بر ایرانیان وارد آمده مثل آنست که کنتربری (Canterbury) پادری بزرگ را در روز [گود فریدی] (Good Friday) (که یکی از اعیاد مقدس ملی مسیحیانست) بدار بزنند ، بر قلوب انگلیسها تأثیرش مانند همان تأثیر است که بدلمهای ایرانیان راه یافته) . از آن زمان بعد روسها در تبریز هرایرانی را که میخواستند بدار زده و بجرم مشروطه طلبی ، مجرم نموده و میکشند . همه روزه قتل و کشتار چه با دار و چه با تفنگ ، جاری و معمول بود . در آغاز شروع و شهرت قتالهای مزبوره ، یکی از اجزاء اداره وزارت خارجه سنت پترسبرگ در موقع ملاقات یا مدیر جریده اظهار نموده بود که روسها اتمام خود را ، بدست خود خواهند گرفت . تا وقتیکه درد و آخرین

قطره اثر انقلابی (دیوکرات) از یسخ گنده شده و ازین برآید بسیاری از مردم پس از اطلاع از تهدیدات هولناک ، و بمخاطر آوردن انتقامی را که روسها در سال ۱۸۷۱ میلادی (مطابق سنه ۱۲۹۸ هجری) در ترکستان کشیده که اسکو بلف (Skobeloff) هشت هزار نفر ترکها را بی پناه را در دینگل تپه (Denghiltepe) قتل رسانید .

(فقط باین مناسبت که طول زمان امنیت در آسیا بنسبت عدد مقتولین است) و قسمتی از اهل چین را در آبادی [بلاگو اس چنگ (Blagosouschenk)] که واقع در کنار رودخانه (آمو) می باشد روسها در سنه ۱۹۰۰ میلادی (مطابق سنه ۱۳۱۷ و ۱۸ هجری) باین خیال که رعب خود را در دل اهالی چین جای دهند ، که درآینده در جاو و جانات و مقاصد شان اشکال نموده و از مشقت رهائی یابند امر بکوج کردن از آن محل نمودند . اهالی آن قریه اظهار داشتند که کشتی یا سائر وسایل عبور از آب ندارند ، آن مسخرهای روسی با اهالی بیچاره حکم برمیختن در آب نمودند . و باین قسم تمام اهل آن آبادی را در رودخانه مزبور غرق کردند ، در اضطراب بودند با تصادف و پیش آمد وقایع مزبوره ، فهمیدن معنی مقاله نیریز [نوپورمبای] روس ، که می نویسد در این حال حقیقت انسانیت و صروت ، مقتضی ظلم است ، و باید تمام اهل تبریز را مسئول قرار داده و بسزایشان برسانیم . برای اغراض و چشم پوشی روسهم ، جدی خواهد بود . . . چندان مشکل نیست .

از تجربه و عادت ، صریحاً ثابت می شود که دولت روس با داشتن قدرت در اقدامات مزبوره ، بهیچ قسم از وعده خود کوتاهی و تخلف نخواهد نمود ، و گفتن اینکه هولناکی و مدعش بودن حالات تبریز

هرگز حقیقه معلوم نخواهد شد ، شاید از تکذیب و تقبید مصون و محفوظ بماند . روسها توجه و اهتمام کاملی ، در توقیف و ضبط اخبار نموده و بلامانع انواع کشتارها ، مانند بدار کشیدن ، یا بتوپ بستن ، یا با گلوله تفنگ کشتن کرده . و بعد با انواع بیرحمیها ، مثل داغ و شکنجه و مثله با اجساد مقتولین رفتار می نمودند . قصاصیهای سبانه ، و معاملات بدتر از آنچه ذکر شد ، با زنان و اطفال در معابر شهر آن بیچارگان ، سند خوبی برای اثبات ادعای روس ، که خود را حامی انسانیت مینخواند ، بوده و دلیل متنی است ، برای افسران نظامی ملتی که حاکم مطلق و رئیس کل خود را حامی ترقی مجلس صلح عمومی ، و طرفدار اینگونه آدمیت میدانند .

همان اوقات که قتال در بازارهای تبریز رواج و شیوع داشت ، واقعه مهم دیگری نیز پیش آمد ، در رشت و انزلی که با تبریز صد ها میل فاصله دارد ، قشون روس بدون مقدمه و بی اطلاع و بی اشغال ، یکتفر پلیس ایرانی را با بسیاری از سکنه آن حدود ، با تفنگ گلوله ریز نموده و کشتند . بعد از آنکه کابینه ایران اطمینان کامل در قبول تمام فقرات اولتیماتوم سفارت داد ، آنخونریزی رشت و انزلی واقع شد . اطمینانی که دولت انگلیس دروای خود علناً داده بود ، که (پس از قبول مطالب و مواد اولتیماتوم ، قشون روس که بایران حمله نموده و داخل شده ، مراجعت خواهند نمود) ، و شرطیکه دولت روس رسماً کرده این بود : که تا وقتیکه واقعه تازه واقع نشود که باقی داشتن قشون

لازم باشد ، یعنی در اینصورت قشون از ایران خارج خواهد شد . در روشنائی و انعکاس واقعات مباحثه الذکر ، بخوبی واضح می شود که ایرانیهای بی پشت و پناه بدبختی که در مقابل قشون روس هیچ بوده

روسها آنها را شکار خود قراردادند . آیا ممکنست که در آن واحد در تبریز و رشت و انزلی با فوج روس حمله نمایند و حال آنکه روسها ، هم از حیث اسلحه قوی تر و مستعد تر ، و هم از حیث عدد بیشتر از آنها بودند .

درفاصله بین بیست و پنجم دسمبر و هفتم ژانویه (بین سوم و شانزدهم محرم ۱۳۳۰) رودخانههای خشم و غضب بوزراء خائن ملت فروش ، حمله و تهاجم نموده و بتدریج زیاد شد . پروتست و اظهار مخالفتهای تلگرافی از ولایات و ایالات برایشان هجوم آورنده و نایب السلطنه و کابینه را برای حمله بوکلاء مشروطیت ، ملامت و توبیخ نمودند . مکرر بوزراء گفتیم : که متفصل شدن از مشاغل ، قبل از آنکه نایی بجای من معین شود ، امور خزانه را بحالت فلج خواهد انداخت ، و اگر اقدام فوری در اینباب نشود ، بموجب قانون سیزدهم ژون ، مجبورم که مشاغل خود را بمعاون بزرگ خود مستر کرنز ، تفویض نموده و برای اصلاحات کلیه امورمالیه ، مشارالیه را نامزد کرده و طهرانرا وداع نمایم . کابینه و نایب السلطنه وعده نمودند که مستر کرنز بعنوان خزانه دار کل جانشین من خواهد بود ، اگر چه خود مشارالیه آرزوی ماندن در ایران را نداشت ، ولی سفارتین انگلیس و روس تهدیدات سخت نموده بودند که در صورتیکه غیر از مسیو مورنارد رئیس باجیکی گمرک ، دیگری را برای آن کار انتخاب کنند . بعد از کوشش بی فایده دو هفته کابینه که شاید انتخاب متفق علیهی نمایند ، و بعد از آنیکه از دوروز قبل بکابینه اطلاع داده بودم که اگر تا چهل و هشت ساعت ، جانشین مرا معین نکنند خودم معین خواهم نمود ، هفتم ژانویه امور مالیه را بمستر کرنز سپردم که طریقه قانونی برای استخلاص خود اختیار کرده باشم

عصر آن روز خدمت خود را رسماً بمستر کرنز تفویض نموده و قبض و اقباض هم بعمل آمد، و بوزراء و بانگها هم تغییر و تبدیل جدید را اطلاع دادم. و اختیارات تامه خود را راجع به نوشتجات رسمی و دفاتر خزانه داری دولتی، بمستر مکاسکی سپردم. چند ساعت بعد نماینده از طرف کابینه تلفون کرد که با مراسله مهمی عزم ملاقات مرا دارد. بعد از آمدن، حکم قانونی از طرف نایب السلطنه آورد، تاریخش پیش نوشته شده ولی در اصل آنحکم تصرفی نشده بود، بانضمام مراسله از جانب وزراء که مسیو مورنارد را بسمت خزانه داری موقتی، معین نمایم. اگرچه مراسله و حکم مزبور در وقت تنگی بمن رسید، ولی بدون شبهه وزراء میدانستند که در هیچ حال خدمت خود را بمسیو مورنارد نخواهم داد، زیرا که اخلاق و عاداتش معروف بیدی و بد نام بوده، و از رویه بینظمی کارهای او بخوبی مستخضر بودم، این نمونه است از مسلك و طریقه ایرانیها. باری حکم و مراسله مزبوره را بمستر کرنز که تازه زمام خزانه داری را بدست گرفته بود دادم.

مستر کرنز فوراً بوزراء اطلاع داد که حضراست که خدمت خزانه داریش را بجاوشین معهود خود انتقال دهد. مشارالیه و سیزده نفر دوستان امریکائیش، بواسطه اینکه دولت ایران بموجب اعتراف خود از قرار دادش تخلف نموده، مصمم شدند که آملکت را ترك نمایند. نهم ژانویه (هیجدهم محرم ۱۳۳۰) نایب السلطنه پیغام فرستاد که روز بعد میل ملاقات و وداع با من دارد، و شاه کم سن هم میل دارد که در دربار مرا ملاقات نموده و از زحماتم تشکر نماید. روز دیگر در کالسکه نشسته و مرتبه آخر بدربار رفتم که

اعلیحضرت را ملاقات نمایم ، چون بهارات سلطنتی رسیدم ، از مابین صفوف ممتده درباریان معمر افسرده دل و صاحبمنصبانی که لباسهایشان میدرخشید و خدام متعلق فرمانبردار گذشتم . شاه جوان بسیار کم جرأت و جبون بود ، چنانچه در جلسات خصوصی درباری نیر عادتاً می ترسید ، بتوسط مترجم مکالمه و گفتگو نموده و خدماتیکه برای اصلاح امور مملکتش کرده بیان نمودم ، با منانت و سنجیدگی تمام تشکر نمود ، ادعیه صادقانه خود را برای شادمانی و کامیابی و استقلال شاه تقدیم نمودم ، اگر چه زندگانی با استقلال شاه مشکل بنظر می آمد .

اعلیحضرت وعده نمود که يك قطعه عکس خود را در قاب مخصوص گذارده و برسم یادگار برای من بفرستند ، ولی بسیار کم امیدوار بدیدن عکس مزبور می باشم .

از آنجا بمحل مخصوص نایب الساطنه رفته و چند ساعت وقت خود را در گفتگوی با والاحضرت صرف نمودم ، ایشان اظهار تأسف بسیار از حرکت من نموده و اظهار اندیشه و خوف سختی از آینده مملکت می کردند .

در این اثنا مستر کرنز با وزیر مختارهای روس و انگلیس ، شروع بمراسلات نمود که آنها را بمستخدمی مدد گاران امریکائی ، حاضر و راضی کند که یکمرتبه بواسطه قبول دوات ایران اولتیماتوم روس را ، قرار دادهای مزبوره شکسته و رشنه مراسلات گسیخته شد ، و آن امریکائیها هم حق مراجعت حاصل نمودند . مستر کرنز بخوبی ملتفت شد که وزراء ایران فقط احکام و دستور العملهای سفارت روس را اجراء می نمایند . وقت را غنیمت دانسته و حرکتی را بر تصفیه و تسویه معائر امور ترجیح دادم

چون اسباب مسافرت آماده و تکمیل شد ، صبح پنجشنبه یازدهم ژانویه (یستم محرم ۱۳۳۰) پارک اتابک را گذارده و بطرف انزلی رهسپار شدیم . نایب السلطنه [اتوموبیل] نوی را که تازه برای سواری شاه و خودش وارد کرده بود ، بجهت سواری من فرستاد . جمعیت همراهان عبارت بود از مسیس شوستر و دو دختر کوچک و معلمه آنها و مستر ادوارد بیل (M. Edward Bell) منشی سفارتخانه امریکا در طهران که تعطیل مختصری گرفته و پاریس میرفت . صندوق های خودمان را پیش فرستاده بودیم ، چیزی که باقی مانده این خیال بود که آیا قبل از مسدود شدن راههای کوههای بین طهران و بحر خزر بواسطه برف می توانیم عبور کنیم ؟

صبح صاف باشکوهی بود که کوههای شمالی طهران از برف پوشیده و سفید شده بود ، خورشید در آسمان صاف ، شفاف و درخشان و نسیم باروح جان بخشی وزیده و هوا موافق ، ولی دلهای ما غمگین و افسرده بود که کارهائیکه بخوشی و شوکت ، امیدوار بانجامش بودیم ، بنحایتی آنی غیر منتظره تبدیل یافت .

وقتیکه ما بین حلقه دوستان امریکائی و ایرانی ملول و افسرده خود ایستاده و در شرف داخل شدن به [اتوموبیل] بودم ، ناچار از عصر ورود خودمان در همانجا در هشت ماه قبل ، بخاطر آورده و حقیقت آن خیال از خاطر عبور نمود ، که امیدواریهای ملت مسلمان بانحالی که از مدت مدیدی برای تجدید عزت و شرافت از دست رفته خود درعالم ، تحمل انواع مصیبت نموده بودند ، چگونه از بیرحمی افواج یکی از ملل مسیحی که متمدن نامیده میشوند ، از بیخ کنده و از بن قطع گردید

ساعت نه و نیم صبح از دروازه قزوین طهران خارج شدیم
 مستروارنت فرانسوی [شفر] شاه سکان وزمام [اتوموبیل] را در
 دست داشت .

هرگز فراموش نخواهم نمود آن احساسات و تألمات خود را در
 موقعیکه از خیابانهای شلوغ پر جمعیت طهران که همه مردم بکار خود
 مشغول بودند گذشته و بجاده شومعه خاموش بی صدا رسیدیم ، وقایع
 هشت ماهه گذشته بقاب من هجوم آورد . کسی نمیتواند منظره
 آرزوهای ناقص ناکامیرا ، بمجرد این خیال که همه آنها گذشت ، بدون
 احساس الم ، ترك و فراموش نماید . آرزوی بسیار و میل مفراطی
 بخدمت باهل ایران داشتم . وقتیکه سکنه طهران از حرکت آنروز
 ما مطلع شدند ، بسیاری از نمایندگان خود را پیش من فرستاده که اطلاع
 بدهند که جمع کثیر و جم غفیری ، برای وداع ، مایل بملاقات من
 می باشند . جواب دادم : میل ندارم همچو جمعی پیش من جمع شده
 و شایسته هم نیست . چون آن خبر بکابینه رسید ، پلیس بنمایندگان
 انجمنهای مختلفه اطلاع داد که هیچ جمعی مأذون نخواهد بود که بدین
 قسم اجتماع نماید . وقتیکه [اتوموبیل] ما از محازات باغ شاه عبور
 می نمود ، دسته های ژاندارمه خزانه را دیدیم که در اردوگاه خود
 مشغول مشق نظامی بودند . اگر چه بعضیها ایشان را بچشم حقارت
 میدیدند ، ولی هیئتی بودند که اگر نظام و ترقی بانها داد میشد ، اکثر
 مسائل مهم و دشوار ایران ، بواسطه آنها حل و آسان میگردد .

ساعت سه و نیم بعد از ظهر همان روز ، وارد قزوین شده و از
 آن شهر که مملو از قشون روس بود گذشتیم . وقتیکه از دروازه
 آخری عبور میکردیم بگذشته سالدات روسی که قریب پنجاه نفر یا زیاد تر

بودند دیدیم ، چند نفر از ایشان با کمال متانت و وقار خم شده همچو می نمود که میخواهند از زمین سنگ بردارند ، ولی اگر میخواستند بطرف ماشین ما بیاندازند ، سنگشان با نمی رسید ، زیرا که سرعت تمام حرکت می نمودیم . غیر از این واقعه هیچ توهینی نسبت با واقع نشد .

چون بهممانخانه و [استاسیون] بیوناك (Bulnak) رسیدیم که محقر و مختصر و دورکنار جاده شوسه واقع و باقزوین پانزده میل فاصله داشت ، بوران و برف شروع شد . در ظرف ده دقیقه بواسطه برفهای خشکی که باد آنها را مانند ابر غلیظی سرعت از کوهها می آورد ، جاده بکلی محو شد . در آن کوه سنگی شب را بسر بردیم . صبح بعد شهرت کرد که جاده بکلی مسدود شده است . بعضی ها میگفتند ممکن نیست که بتوانید از قله و تنگه های آن کوهها عبور نمائید . دو ساعت وقت لازم بود که بتوان برفهای [اتوموبیل] را با حرارت آتش ، آب و پاك نمود ، زیرا که نصف [اتوموبیل] منبور پر از برفهای بوران شده بود . ساعت ده و نیم روز بعد سوار شده و حرکت نمودیم . چون به بلند ترین قلهای نزدیک شدیم دیدیم که راه بواسطه برفهای چهار فوتی بسته شده است (هر سه فوت يك گز می باشد) معاونت عدّه کثیری از عملجات راه که اکثر اوقات مارا از میان برفها بیرون کشیده و خلاص می نمودند و بواسطه مهارت و فطانتی که مستروارنت در راندن آن [اتوموبیل] بکار میبرد توانستیم که از آنجا عبور نمائیم . [اتوموبیل] منبور بسیار قوی و دارای قوه پنجاه اسب بود . ساعت پنج عصر بهممان خانه منجیل رسیدیم . آن راحله سریع السیر يك حرکت پنج ساعته ظهر روز

بعد ، آن مسافرت پسندیده ما را بانزلی خآعه داد . در بین راه از مابین چندین دسته افواج روسی که در کنار راه بودند ، عبور نمودیم و در [اسکله] [لنگرگاه] يك كشتی جنگی [کروزور] (Grwiser) (زره پوش) روسی نیز لنگر انداخته ، و شهر در تحت تصرف و اختیار قونسل روس آنجا بود . روز بعد که چهاردهم ژانویه (بیست و سوم محرم ۱۳۳۰) و عید نوروز (سال نو) روسها بود ، [کروزور] و مسافر کشتیهای جنگی روسی ، بشلیک توپ سلام مشغول بودند . همان روز بعد از ظهر سوار کشتی روس ، موسوم بطهران ، شده و بجانب بادکوبه رهسپار شدیم . ساعت پنج و نیم عصر آن روز سرد و دریای خزر بسیار متقلب و طوفانی شده ساحل ایران و چراغهای انزلی از نظر ما غائب شد . باب مختصر اسف انگیزی در یأس امریکائیهها از نظم مالیه در آن سر زمین نوشته شد

باب نهم

:0:

در خصائص و خصائل نایب السلطنه و سایر صاحب منصبان و
مأمورین دولتی ، ملک مجلس و اختصاصات آن ، لیاقت و
قابلیت ایرانیان .

نایب السلطنه حایه ایران ابوالقاسم خان و ملقب بناصرالملک میباشد که
اصلاً از اهل همدان و تحصیلات عالیّه خود را در دارالعلم [آکسفرده]
تکمیل نموده است . مشارایه یکی ازهم [کلاس] های سرادواردگری
وزیرامور خارجه حایه انگلستان و ازدوستان صمیمی لردکرزن میباشد .
در زمان سلطنت مظفرالدین شاه و رئیس الوزرائی امین الدوله ، ناصرالملک
بوزارت مالیه مأمور و تا ششماه دفاتر وزارت خانه مزبوره را در تحت
ریاست و نگرانی خود داشت ، سپس بحکومت ایالت کردستان مأمور
شده و تا چهار سال در آن ناحیه حکمران بود . یکسال پس از آن
یعنی از زمان شروع دوره اول مجلس ، رئیس هیئت وزراء بوده و
قلمدان وزارت مالیه را نیز دارا بود . هنوز بعضی از امور وزارت
خانه خود را تصفیه و اصلاح ننموده بود که محمد علی شاه پادشاه
آنوقت ، مشارایه را حبس نموده و خوف قتلش میرفت که بتوسط
سفارت انگلیس نجات یافت ، همانروز که ازچنگال شاه خلاص گردید ،
روانه اروپا شده و تا زمان خلع محمد علی و عود مشروطیت درژوئیه ۱۹۰۹
در اروپا توقف داشت . چندی پس از آن بطهران مراجعت نموده
ولی از قبول خدمات دولتی استنکاف ورزیده و بهمین قانع بود که

ملین را معاونت اخلاقی نموده و وزراء و وکلاء را در مشورت امداد نماید . چندی بعد مجدداً علی الظاهر بعنوان معالجه خود و فرزندش بارو با مراجعت نمود . اندک زمانی پس از فوت عضدالمک نایب السلطنه اول ، مشارالیه را مجلس بنیابت سلطنت انتخاب نمود . هشتم فوریه ۱۹۱۱ (هشتم صفر ۱۳۲۹) وارد طهران گردید که زمام مشاغل خود را بدست گیرد .

از اولین وهله که والاحضرت ناصرالمک را ملاقات نمودم ، ایشان را شخصاً باصلاحات مالیه و هم بجانب مستشاران امریکائی ، مایل و راغب یافتم . در مدت هشت ماه که در طهران بودم بااستثناء یکماهه دسمبر که در آن مدت فی الواقع ارتباط صریحی با دولت ابران نداشتم ، با ایشان ملاقاتهای طولانی میکردم ، مخصوصاً بر حسب خواهش خودشان در مسائل مختلفه مالیه و غیره که دوچار مملکت شده بود ، آزادانه مذاکره کرده و صحبت می نمودم . نایب السلطنه شخص بسیار خوش محضر با وقاری بود . انگلیسی را بخوبی تکلم می نمود ، فرانسه هم میدانست ، پایه تحصیل و تجربه وسیع کاملی داشت که بتواند مشکلاتی را که بملت ابران در کوشش تشکیل سلطنت مشروطه مصادف گردیده بخوبی شرح دهد ، ایشان بسیار وضع دلفریبی داشته و می توانستند در نقایص هموطنان خود و ضروریات موقع و لوازم حالات ، عالمانه صحبت داشته و بخوبی تشریح نمایند ، از بیانات ابتدائیه ایشان حالیکه روی هم رفته احساس کردم این بود که با شخص دانای وسیع النظر کاملی صحبت میدارم . بهر حال ، پس از ملاقاتهای عدیده که میخواستیم بعضی نواقص و تدابیر مالیه را خاطر نشان ایشان نموده و معاونت شخصی و عملی و اثر قدرت

فوذ اسم ایشانرا بجهت اجراء تدابیر مزبورہ جلب نمایم ، خیالی متأسفم
 کہ واضح شد کہ والاحضرت بعوض اینکه اقدامات مجددانہ در اصلاح
 موانع مزبورہ بکنند ، رغبتشان در بیان وتشریح آن موانع واشکالات
 بیشتر بود . بیانات ایشان طوری بخاطر نقش می بست مثل اینکه
 با ظیب حاذق مریضی کہ مرض خود را تشخیص داده و در شرف
 ازہاق روح است ، گفتگو می نمایند . شخص شنونده مجبور بود
 کہ لیاقت آن طیب را در تشخیص مرضش تحسین نموده از تحلیل قواء
 تشخیص دهنده قابل کہ مصروف بیان آن بود ، اظهار تأسف نماید .
 کراراً پس از ملاقات و مذاکرات دوسہ ساعتہ با ناصرالمک درحالتیکہ
 خاطر من از بی اطمینانی موهومی آگندہ بود ، مراجعت نموده ، ولی نمی
 توانستم انگشت خود را بالای امر مخصوص گذارده ، یا اشارہ کنم
 بچیزیکہ ایشان گفته و بظاهر معقول و صحیح نباشد . با اشخاص
 متعدد اروپائی و ایرانی کہ در اینباب صحبت داشتم معلوم شد کہ بیانات
 ناصرالمک بقلوب ایشان نیز همین نقش را منتقش نموده است .
 سوای این جزئی نقص شاید بزرگترین عیب ناصرالمک احاطہ خیالی
 بود کہ از اول ایشان را محاصره نموده و تا روز آخریکہ ایشان را
 ملاقات نمودم خیال مزبور را ترک ننمودہ بودند ، کہ مردم با نیابت
 سلطنت ایشان مخالف بودہ و از طرف انجمنہای مخفی مرکزی طهران
 جانشان در معرض خطر میباشد . چنانچہ خود شان اظهار داشتند کہ
 اگر دوبارہ بہ [اروپا] بروند ، دیگر مراجعت نخواهند نمود . قبل
 از آنکہ عضدالمک بہ نیابت سلطنت منتخب بشود ، باتفاق آراء ایشان
 را انتخاب کردہ بودند ، ولی بقصد گوشہ گیری از قبول خدمات دولتی
 انکار نمودند . بہر حال پس از فوت عضدالمک در سپتامبر ۱۹۱۰ (اواخر